

سنگدین

۱۲ سال اعتراض



پژوهشی آماری بر روند تحولات شعارهای اعتراضی
از جنبش سبز تا سال ۱۴۰۱

3	مقدمه:
6	یافته‌های آماری:
8	۱- شعار علیه دولت (و مسوولین دولتی)
9	۲- شعار علیه رهبری نظام
10	۳- شعار علیه نهادهای انقلابی
11	۴- شعارهای مربوط به حمایت از رهبران یا نهادهای انقلابی
12	۵- شعار علیه اساس حکومت
14	۶- شعار با رویکرد روابط بین‌الملل
16	۷- شعارهای پراکنده
17	۸- جای خالی برخی شعارها
20	جمع‌بندی نهایی:
22	ضمائم
22	بخش نخست: نقایص پژوهش
24	بخش دوم: آرشيو شعارها
24	فهرست شعارهای جنبش سبز
28	فهرست شعارهای ۱۳۹۸ (اعتراض به سقوط هواپیما)
32	فهرست شعارهای ۱۴۰۱ (سه ماهه‌ی نخست)

حداقل اعتراضات خیابانی جنبش سبز تا سال ۹۸، تحولات فراوانی در عرصه‌ی داخلی و خارجی کشور و حکومت به وقوع پیوست. در داخل، دولت برآمده از کودتای انتخاباتی پس از چهار سال جای خود را به یک دولت میانه‌رو با حمایت اصلاح‌طلبان داد. در عرصه‌ی بین‌المللی، تحریم‌های هسته‌ای با مذاکرات برجام تعدیل شد، اما سیاست‌های نظامی و فرامرزی سپاه به «غلبه‌ی میدان بر دیپلماسی» انجامید تا بار دیگر تحریم‌های گسترده و انزوای بین‌المللی را به همراه آورد. در نهایت، علی‌رغم تمامی وعده‌ها و شعارهای انتخاباتی حسن روحانی، با آرای خیره‌کننده‌ی سال ۹۶ نیز هیچ قفلی از بن‌بست‌های داخلی و بین‌المللی کشور باز نشد تا امواج اعتراضی ۹۶ و سپس خیزش گسترده‌ی ۹۸ از راه برسند.

پرسش این پژوهش از اینجا آغاز می‌شود: با گذشت بیش از یک دهه از اعتراضات جنبش سبز و به موازات تحولاتی که در عرصه‌ی رسمی حکومت رخ داد، اعتراضات خیابانی دستخوش چه تحولاتی شدند؟ سویه‌های این اعتراضات چگونه تغییر کرد؟ رویکردها، مطالبات، اهداف و حتی سازمان‌بندی‌های آن دستخوش چه تحولاتی شدند؟

متأسفانه برای پاسخ‌های تحقیقی به چنین پرسش‌هایی، ما کمترین امکان پژوهش‌های میدانی را داریم. انجام نظرسنجی‌های گسترده و قابل اتکا همچنان در حریم ممنوعه‌ی نهادهای امنیتی محدود است و پژوهشگران مستقل از دستیابی به آمارهایی که نخستین ابزار یک تحلیل علمی را تشکیل می‌دهند محروم هستند. با این مقدمات، ما تلاش کردیم که از کمترین امکانی که در دسترس داریم، یعنی «شعارهای معترضان»، ابزاری حداقلی برای یک تحقیق آماری فراهم کنیم.

این تحقیق، سه مقطع مختلف را مورد بررسی قرار داده است. مقطع نخست، جنبش سبز، از فردای روز انتخابات تا پایان کار اعتراضات خیابانی (زمستان ۸۹) را در بر می‌گیرد. برای گردآوری مجموعه شعارهای جنبش ما منبع خود را یک صفحه‌ی ویکی‌پدیا قرار دادیم که شعارهای «بعد از اعلام نتایج» را جمع‌آوری کرده است. [\(لینک\)](#) صفحه‌ی دیگری نیز وجود دارد که شعارهای دوران انتخاباتی را هم پوشش داده که چون جنبه‌ی رقابت انتخاباتی داشتند و نه اعتراض خیابانی مورد نظر ما نیستند (بی‌شک این مجموعه به مانند تمامی صفحات ویکی‌پدیایی از کاستی‌هایی رنج می‌برد که از چشم ما دور نمانده، اما در نهایت ۱۴۵ شعار «غیرتکراری»^۱ که گردآوری کرده، مجموعه‌ی قابل قبولی را برای بررسی در اختیار ما قرار می‌دهد.

مقطع دوم، اعتراضات سال ۹۸، با تمرکز بر وقایع پس از شلیک به هواپیمای اوکراینی است. شعارهای این مجموعه را ما خود با جمع‌آوری کلیپ‌های منتشر شده و صحت‌سنجی مکانی و زمانی آن‌ها گردآوری کردیم. نتیجه‌ی این جمع‌آوری را بیشتر در یک مجموعه با توزیع جغرافیایی هم منتشر کرده بودیم. در نهایت برای این مقطع ۷۳ شعار گردآوری شد و مورد بررسی قرار گرفت.

^۱ در مواردی که شعارها کاملاً یکسان بودند و صرفاً یک لفظ یا نوع خوانش تغییر اندکی داشتند که در معنا و رویکرد شعار تغییری ایجاد نمی‌کرد آن‌ها را یکجا قرار دادیم و داخل پرانتز گونه‌ی دیگر را هم قید کردیم.

مقطع سوم، به اعتراضات سال ۱۴۰۱ (یعنی سه‌ماهه‌ی نخست همین امسال) باز می‌گردد که بار دیگر به شیوه‌ای که در مورد وقایع ۹۸ عمل کرده بودیم، کلیپ‌های اعتراضی را جمع‌آوری، صحت‌سنجی و طبقه‌بندی کردیم. نتیجه‌ی نهایی به ۶۷ شعار ختم شد.

چرا این سه مقطع را در نظر گرفتیم؟ در مورد مبداء حرکت که دلیل انتخاب تا حدودی مشخص است. جنبش ۸۸، نخستین جنبش فراگیر مردمی پس از انقلاب بود که توانست اعتراضات خود را به سطح خیابان بکشد و تا مدت زمان قابل توجهی هم آن را ادامه دهد. اما اگر در مقطع دوم، می‌خواستیم به سراغ اعتراضات سال ۹۶ برویم، و یا برای اعتراضات سال ۹۸ مقطع آبان‌ماه را انتخاب کنیم، با دو شکاف همزمان «زمانی» و «طبقاتی» در ترکیب‌بندی اعتراضات مواجه می‌شدیم. مقایسه و تحلیل همزمان این دو شکاف به صورت همزمان تقریباً غیرممکن است. یعنی اگر در یک مقطع زمانی واحد ما می‌توانستیم دو اعتراض موازی بین طبقه متوسط و طبقات فرودست اقتصادی را با هم مقایسه کنیم، امکان تحلیل در تمایز میان این دو قشر اجتماعی را داشتیم. اگر هم می‌خواستیم تغییرات و تحولات طبقه متوسط، یا فرودستان اقتصادی را در دو مقطع زمانی مقایسه کنیم، باز امکان بررسی تغییر و تحولات میسر است. اما مقایسه اعتراضات طبقه‌ی متوسط در سال ۸۸ با اعتراضات طبقات فرودست در سال ۹۸ عملاً ره به جایی نمی‌برد و ما نخواهیم فهمید کدام تغییرات محصول گذشت زمان است و کدام محصول تغییر در ترکیب‌بندی اجتماعی.

بدین ترتیب، از مقطع سال ۹۸، بر روی اعتراضات پس از شلیک به هواپیمای اوکراینی تمرکز کردیم که جرقه‌ی آن بیشتر از جانب دانشجویان دانشگاه زده شد و با اقبال و توجه نسبی طبقه‌ی متوسط همراه بود. علی‌رغم فاصله‌ی کم این اعتراضات با اعتراضات آبان‌ماه ۹۸، اغراق نیست اگر بگوییم بخش بزرگی از معترضان آبان در واکنش‌های پس از انتشار خبر هواپیما حاضر نشدند و این حرکت بار دیگر تا حد زیادی در انحصار طبقه‌ی متوسط باقی ماند. هرچند نمی‌توان نادیده گرفت که وقایع آبان‌ماه در شکل‌دهی به واکنش طبقه متوسط تاثیر چشم‌گیری داشت.

در نهایت، از مقطع سال ۱۴۰۱، ما با مجموعه اعتراضاتی مواجه هستیم که استخراج طبقه‌ی اجتماعی آن‌ها به سادگی میسر نیست. بخشی از این اعتراضات تداوم اعتراضات صنفی، کارگری، معیشتی و در کل اقتصادی بودند و نیم دیگر محصول واکنش‌های اعتراضی به فاجعه‌ی فروریزی متروپل آبادان. حادثه‌ای که در بسیاری از ابعاد خود به ماجرای سقوط هواپیما شباهت داشت. در هر صورت، اعتراضات سال ۱۴۰۱، حتی اگر معیشتی و اقتصادی هم باشد، بر خلاف آبان‌ماه ۹۸ به یک جرقه‌ی ناگهانی از جنس افزایش قیمت بنزین بر نمی‌گردد و سازمان‌دهی‌های صنفی و تشکیلاتی آن را می‌توان از جنس واکنش‌های معیشتی در طبقه‌ی متوسط رو به پایین تحلیل کرد.

با این اوصاف، ما گمان می‌کنیم مقایسه‌ی اعتراضات این سه مقطع، دست‌کم می‌تواند نشان‌گری از تغییر و تحولات بخشی از طبقه‌ی متوسط کشور طی یک بازه‌ی زمانی حدوداً ۱۲ ساله باشد.

در بخش اصلی این مقاله، بر روی تجزیه و تحلیل نتایج آماری به دست آمده از شعارهای این مقطع زمانی تمرکز خواهیم کرد. در بخش نتیجه‌گیری و پایان‌بندی مقاله نیز خلاصه‌ای از تحلیل و جمع‌بندی خود را در مورد آنچه از این آمارها برداشت



کرده‌ایم ارائه می‌دهیم که تلاش می‌کند با ردیابی تغییرات در مطالبات معترضان، به چشم‌انداز سیاسی در آینده‌ی کشور بپردازد. با این حال، در همینجا لازم می‌دانیم بر دو نکته‌ی مهم تاکید کنیم

نخست آنکه ما در تک‌تک مراحل این پژوهش، به ضعف‌ها و کاستی‌های مدل و شیوه‌ی خود واقف بوده‌ایم. به همین منظور، یک پی‌وست به پایان مقاله اضافه کردیم تا در آن به مجموعه اشکالاتی که در مراحل مختلف تحقیق وجود دارد اشاره کنیم، با این امید که دیگرانی بتوانند در آینده این نقایص را برطرف کنند.

دوم آنکه جمع‌بندی و تحلیلی که ما از نتایج گزارش ارائه خواهیم داد، بی‌شک محصول زاویه‌ی نگاه خودمان و معطوف به اهداف و مطلوباتی است که در نظر داریم. این بخش ممکن است برای گروه‌های دیگر با اهداف و ارزش‌های متفاوت قابل استفاده نباشد؛ اما همچنان گمان می‌کنیم یافته‌های آماری بتواند برای باقی تحلیل‌گران هم مفید باشد. به همین منظور، ما تمامی داده‌های خام خود را نیز به صورت مستقل منتشر می‌کنیم تا دیگران نیز بتوانند آن‌ها را به هر شیوه که خود صلاح می‌دانند مورد تحقیق و استفاده قرار دهند.

یافته‌های آماری:

همان‌طور که در مقدمه اشاره شد، در سه مقطع زمانی جنبش سبز (سال‌های ۸۸ و ۸۹)، اعتراضات به سقوط هواپیمای اوکراینی (روزهای پایانی دی‌ماه ۹۸) و اعتراضات سال ۱۴۰۱ (سه ماهه‌ی نخست) ما به ترتیب ۱۵۸، ۷۵ و ۸۰ شعار را استخراج و تجزیه و تحلیل کردیم. فهرست کامل شعارهای این سه مقطع را به صورت طبقه‌بندی شده و به ترتیب از سه لینک (۸۸، ۹۸ و ۱۴۰۱) می‌توانید دریافت کنید. جدول زیر، نخستین طبقه‌بندی همین آمارهای استخراج شده است:

جدول ۱	شعارها	علیه دولت	علیه رهبری	علیه نهادهای انقلابی	روابط بین‌الملل	اساس حکومت	حمایت از رهبران	حمایت از نهادهای انقلابی	پراکنده	مجموع
جنبش سبز	تعداد	۳۹	۳۰	۱۱	۱۰	۴	۱۹	۱۶	۱۶	۱۴۵
	درصد	۲۶.۹	۲۰.۷	۷.۶	۶.۹	۲.۸	۱۳.۱	۱۱.۰	۱۱.۰	۱۰۰
هواپیما - ۹۸	تعداد	۴	۱۵	۱۰	۶	۱۲	۰	۰	۲۶	۷۳
	درصد	۵.۵	۲۰.۵	۱۳.۷	۸.۲	۱۶.۴	۰.۰	۰.۰	۳۵.۶	۱۰۰
۱۴۰۱	تعداد	۹	۸	۳	۲	۹	۰	۰	۳۶	۶۷
	درصد	۱۳.۴	۱۱.۹	۴.۵	۳.۰	۱۳.۴	۰.۰	۰.۰	۵۳.۷	۱۰۰

برای برخی دسته‌بندی‌های ارائه شده در این جدول توضیحاتی ضروری به نظر می‌رسد:

رده‌ی نخست، شعارهای علیه دولت (به ویژه شخص رییس‌جمهور) و مسوولین دولتی (در بسیاری شعارها دقیقاً از لفظ «مسوول» استفاده می‌شود) را تشکیل می‌دهد.

رده‌ی دوم به شخص رهبری مربوط است که گاه با نام و گاه با القاب رسمی و حقوقی (نظیر «رهبر») از او یاد می‌شود.

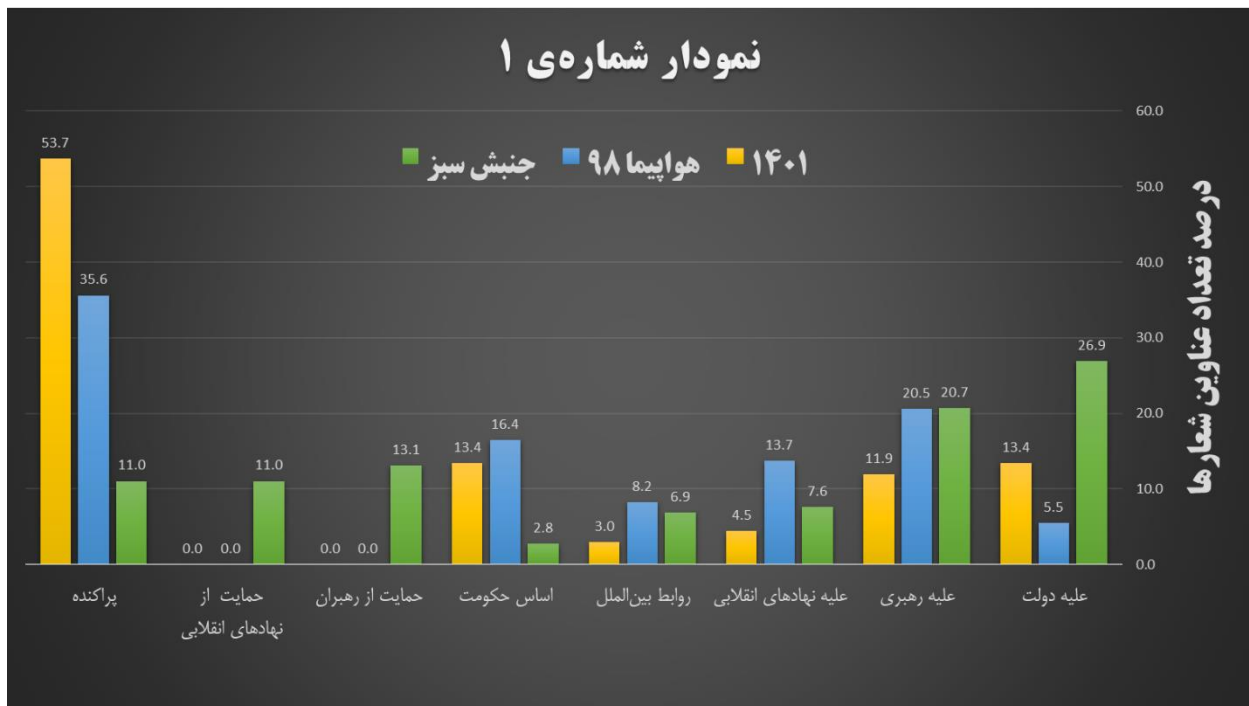
در رده‌ی سوم، مجموعه‌ای از نهادهای حقوقی را با عنوان «نهادهای انقلابی» قرار دادیم که غالباً شامل سه دسته‌ی بسیج، سپاه و صداوسیما می‌شوند.

رده‌ی چهارم، شعارهایی هستند که معطوف به روابط بین‌الملل و گاه حتی با مخاطب خارجی ارائه شده‌اند. در این مرحله این شعارها صرفاً از همین جهت تقسیم‌بندی شده‌اند اما جلوتر در مورد جهت‌گیری‌های این شعارها هم صحبت خواهیم کرد.

رده‌ی پنجم بیشتر به شعارهایی اختصاص دارد که اساس حکومت را مخاطب قرار داده‌اند. اما در مواردی که شعارها به هر شکلی معطوف به حکومت پیشین هم باشند ما آن‌ها را در همین رده طبقه‌بندی کرده‌ایم. (معروف‌ترین شعار از این دست «رضاشاه روحت شاد» است)

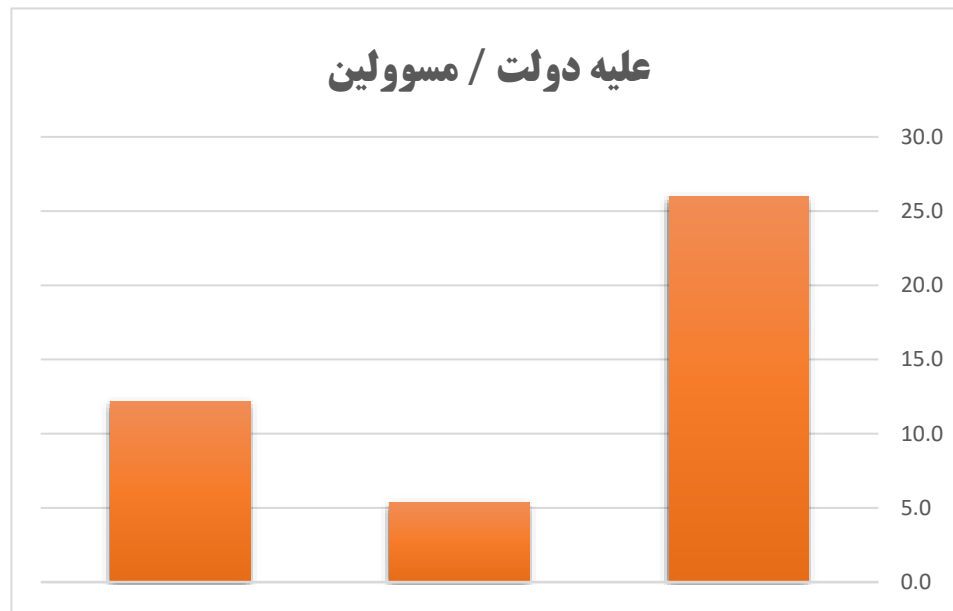
رده‌های ششم و هفتم وضعیت ویژه‌ای دارند. در میان مجموعه شعارهای جنبش سبز درصد قابل توجهی را به خود اختصاص دادند، اما در دو مقطع زمانی بعدی کاملاً غایب بودند. همین موضوع جای تأمل و بررسی فراوان دارد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت. در اینجا به همین میزان اکتفا می‌کنیم که حمایت از رهبران، شعارهایی را در بر می‌گیرد که به صورت مستقیم از اشخاصی همچون مهندس موسوی یا آقای کروبی تمجید شده باشد. اما در رده‌ی هفتم، مجموعه شعارهایی قرار می‌گیرند که به صورت کلی نمادها و نهادهای معطوف به انقلاب را مورد تایید ضمنی قرار داده‌اند. برای مثال، شعار «بسیجی واقعی، همت بود و باکری»، می‌توانست در رده‌ی شعار علیه نهاد بسیج طبقه‌بندی شود، اما ما گمان کردیم این شعار به صورت ضمنی اصل وجود نهادی به نام «بسیج» را مورد تایید قرار می‌دهد و اعتراضات خودش را معطوف به نوعی از انحراف یا کج‌کارکردی این نهاد می‌داند. تایید و تمجید از مرجعیت و روحانیت (به ویژه آقایان منتظری و صانعی) و مواردی از تمجید از رهبر انقلاب ۵۷ هم در همین طبقه‌بندی قرار دادیم. (مثلاً: «اگر امام زنده بود، شک نکنید با ما بود»)

نتایج جدول شماره ۱ را در تصویر زیر به صورت نمودار درآوردیم که می‌تواند ملموس‌تر باشد:



برای تحلیل بهتر این یافته‌ها، باید آن‌ها را به زیررده‌های خود تقسیم کرده و شرایط تغییر در شعارهای هر رده را به صورت مستقل بررسی کنیم:

۱- شعار علیه دولت (و مسوولین دولتی)

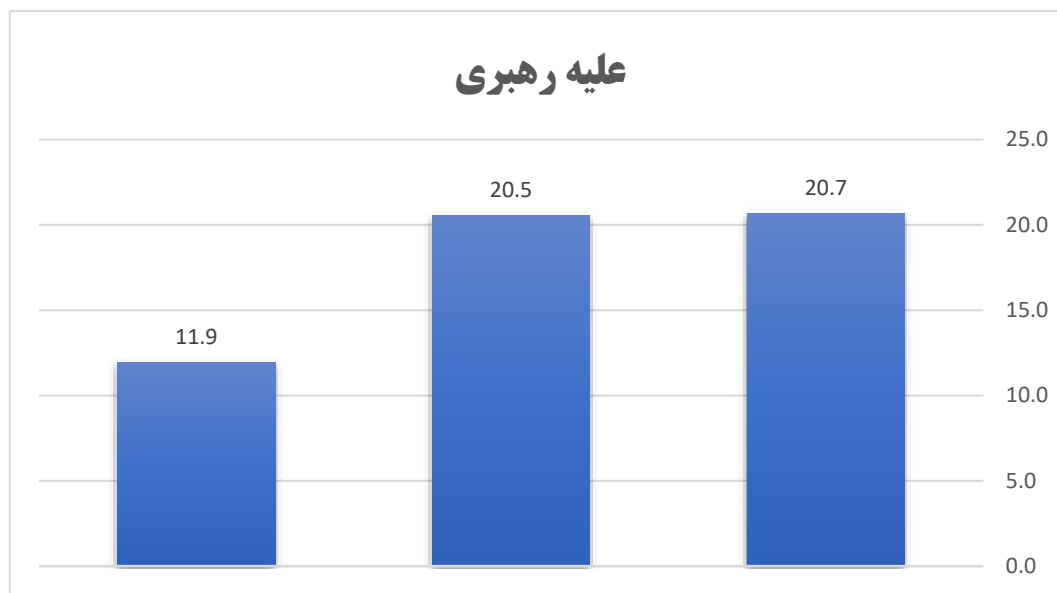


در جنبش سبز، بخش بسیار بزرگی از شعارها معطوف به دولت وقت و مسالهی انتخابات بود. در سال‌های بعد هم انتقاد از دولت‌ها و مسوولین دولتی همچنان ادامه یافت اما به صورت مداوم نقش و سهم کمتری پیدا کرد. به ویژه در مقطع سال ۹۸ این کاهش نسبت به دو مقطع دیگر بسیار قابل تأمل است. روی هم رفته، به نظر می‌رسد سه عامل را برای این فراز و فرود در شعارهای با مخاطب دولت در نظر گرفت:

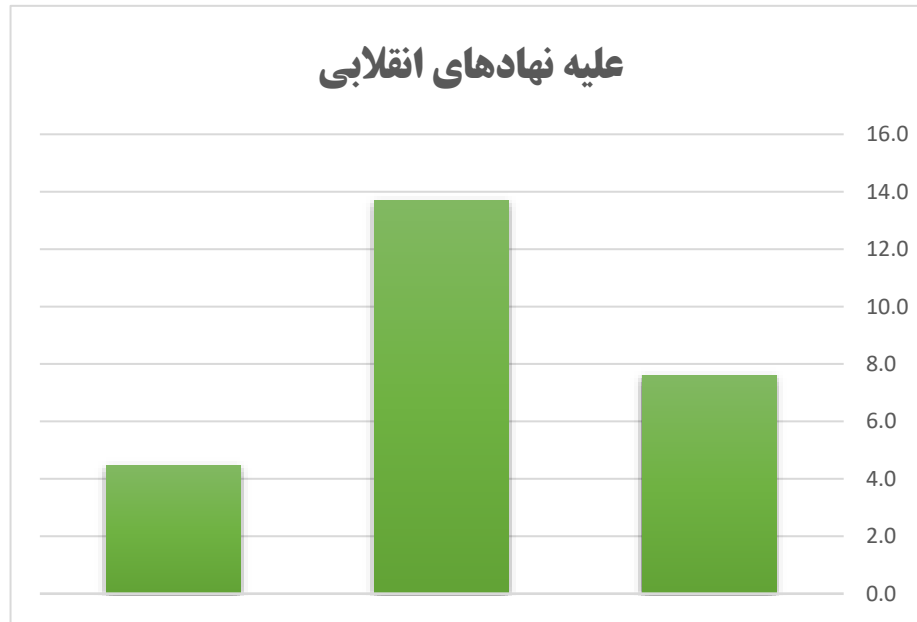
نخست همان بهانه‌ی اعتراضات که در سال ۸۸ معطوف به انتخابات ریاست‌جمهوری بود و طبیعتاً سهم دولت را در اعتراضات افزایش می‌داد.

دوم، روند گذار از جدال‌های داخل حکومت به سمت اعتراض علیه کلیت ساختار است که در بخش‌های بعدی به تفصیل در مورد آن صحبت خواهیم کرد.

سومین نکته که در اینجا بد نیست مورد توجه قرار گیرد، رویکرد دولت‌های حاکم در این سه مقطع اعتراضی است. در دو مقطع ۸۸ و ۱۴۰۱، دولت در دست جریان اصول‌گرای نزدیک به رهبری بود و در مقطع سال ۹۸، دولت نزدیک به اصلاح‌طلبان. هرچند لحاظ کردن این تفاوت با تحلیل دوم (گذار به سمت اعتراضات ساختاری) تا حدودی اختلاف دارد، اما به هر حال نمی‌توان این عامل را هم نادیده گرفت. به ویژه وقتی به یاد بیاوریم که تلاش این پژوهش آن بوده که ترکیب‌بندی اعتراضات حتی‌المقدور در دایره طبقه‌ی متوسط باقی بماند و این افشار بزرگترین حامیان دولت‌های اصلاح‌طلب و میانه‌رو بوده‌اند.



این شاید نخستین یافته‌ی غافل‌گیر کننده‌ی پژوهش باشد. دست‌کم بسیاری بر این باور هستند که شعار علیه بالاترین مقام کشور در سال‌های اخیر شدت و گسترش بیشتری پیدا کرده است. با این حال، تفکیک‌بندی شعارهای ما نشان می‌دهد که شعار علیه رهبری، بعد از شعار علیه دولت، بالاترین سهم شعارها در جنبش سبز را به خود اختصاص داده بود. این نمودار البته به تنهایی نمی‌تواند مدعی شود که سهم این دست شعارها در اعتراضات سال‌های بعد کاهش یافته است. نخست به این دلیل که ما در این بررسی وزن و فراوانی شعارها را لحاظ نکرده‌ایم. (در بخش ضعف‌های پژوهش مفصل به این موضوع اشاره خواهیم کرد) دلیل دوم آن است که باید بررسی شود کاهش سهم شعارها از این رده، به حساب کدام رده‌ی دیگر سرازیر شده است. در بخش پنجم (شعار علیه اساس حکومت) خواهیم دید که به نظر می‌رسد کاهش شعارهای دو بخش اول (علیه دولت و علیه رهبر) به دلیل سوق پیدا کردن اعتراضات از وجه «درون حکومتی» به وجه «ساختاری» است. یعنی معترضان جنبش سبز، به نوعی در داخل ساختار نظام، مشغول اعتراض به «افراد»ی بوده‌اند که در جایگاه حقوقی رییس‌جمهور یا رهبر قرار دارند. در سال‌های بعد اما اعتراض از این افراد و جایگاه‌های حقوقی، به سمت اعتراض به اساس ساختار تغییر وضعیت داد.



این نمودار هم می‌توانست به مانند نمودارهای شماره ۲ و ۳، با پی‌روی از همان منطق، شیئی نزولی پیدا کند. با این حال علت و بهانه‌ی اعتراضات هوایما این قاعده را بر هم زد. فاش شدن خبر شلیک موشک سپاه به هوایمای مسافربری، باعث شد که سهم شعارهای معترضان علیه سپاه و بسیج در این اعتراضات به شدت پررنگ شود.

در عین حال، این افزایش خیره‌کننده یک عامل دیگر هم می‌تواند داشته باشد. اعتراضات جنبش سبز تا پیش از شروع جنگ در سوریه تقریباً به پایان رسید. از آن مقطع تا سال ۹۸، شاهد شکل‌گیری و رشد گفتمان موسوم به «محور مقاومت» بودیم که با معرفی کردن «سپاه» به عنوان «بازوی نظامی/دفاعی ایران» به حمایت از این نهاد انقلابی پرداخت. این گفتمان بخشی از نیروهای جنبش سبز و جریان اصلاحات را نیز به خود جلب کرد و به مرور به یکی از بلندترین صداها در فضای سیاسی آن دوران بدل شد.

از آنجا که تا مقطع شلیک به هوایما، باقی اقشار طبقه‌ی متوسط فرصت حضور و ظهور خیابانی نداشتند، صداهاى مخالف با جریان محورمقاومت عرصه‌ای برای بیان انتقادهای خود پیدا نمی‌کردند. یعنی اگر حامیان سپاه فرصت داشتند از درون مجلس یا نهادها و رسانه‌های رسمی شعار «من هم سپاهی هستم» را فریاد کنند، منتقدان آن تنها می‌توانست به قیمت پذیرش خطرات حضور خیابانی مخالفت خود را بروز دهند.

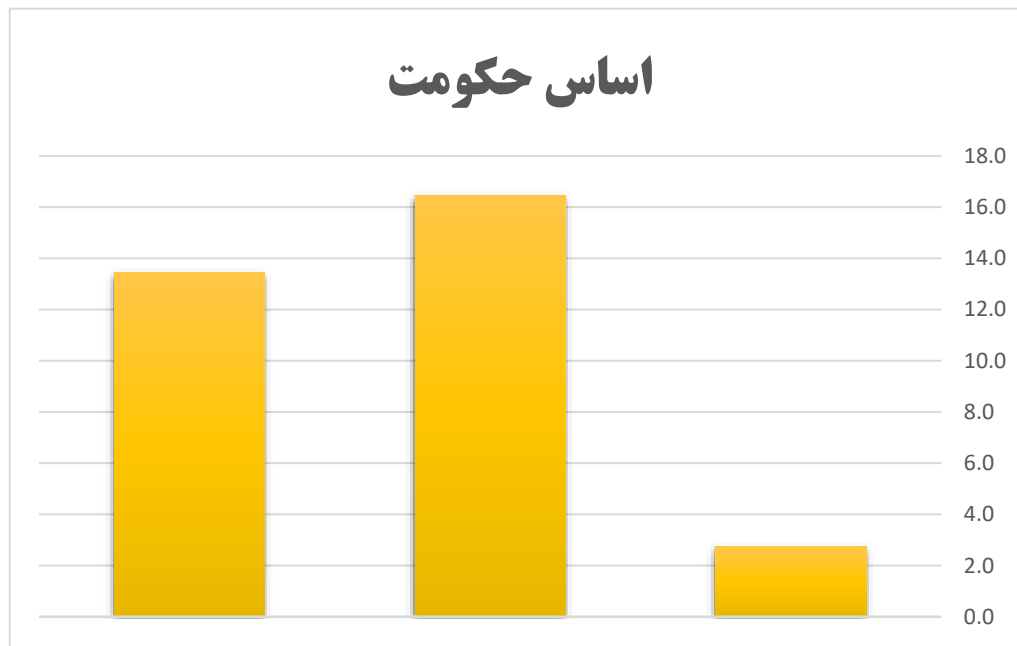
سرانجام و پس از چند سال سکوت یا غیاب این صدای انتقادی، فاش شدن نقش سپاه در فقره‌ی سقوط هوایما، در کنار نقش پررنگ سپاه در سرکوب اعتراضات آبان‌ها، بهانه و انگیزه‌ی بالایی برای اعتراض مستقیم به این نهاد ایجاد کرده بود. نوعی واکنش سلبی و معکوس به تبلیغات گسترده‌ی آن روزها به بهانه‌ی مراسم تدفین قاسم سلیمانی هم احتمالاً در چنین واکنشی بی‌تأثیر نبوده است.

۴- شعارهای مربوط به حمایت از رهبران یا نهادهای انقلابی

برای این بخش نیازی به ارائه‌ی نمودار نیست چرا که بجز در جنبش سبز، در دو مقطع دیگر هیچ شعاری در این مورد به چشم نمی‌خورد. در واقع می‌دانیم که اساساً در مقاطع سال‌های ۹۸ و ۱۴۰۱ هیچ شخص یا گروه خاصی نقش و جایگاه رهبری اعتراضات را نداشتند که بخواهند از جانب معترضان حمایت شوند. فراتر از اشخاص، به جرأت می‌توان گفت هیچ گروه سیاسی مشخصی هم وجود نداشت (یا ندارد) که بتواند مطالبات و خواسته‌های معترضان را نمایندگی و رهبری کند. این مساله را در بخش مربوط به «شعارهای پراکنده» بیشتر مورد توجه قرار می‌دهیم.

در اینجا به همین میزان اکتفا می‌کنیم که اگر در مورد رده‌ی «حمایت از رهبران»، صرفاً مساله را بتوان با «فقدان رهبری جنبش» توضیح داد، در مورد رده‌ی «حمایت از نهادهای انقلابی» باید رد پای یک تغییر آشکار در جنس و رویکرد اعتراضات را جستجو کرد. از جانب معترضان سال ۸۸، «بسیجی واقعی» نمونه‌هایی چون «همت و باکری» داشت که احتمالاً قابل تکریم و احترام بودند؛ همچنین روحانیت و مرجعیت نیز می‌توانست در مورد افرادی همچون آیات عظام صانعی یا منتظری مورد حمایت قرار گیرد. اما در سال‌های بعد و در کلام معترضان سال‌های بعد هیچ رد پایی از تقسیم‌بندی‌های «بسیجی خوب» و «بسیجی بد»، یا «روحانی خوب و روحانی بد» دیده نمی‌شود.

در جنبش سبز از آیت‌الله خمینی هم به عنوان رهبر انقلاب ۵۷، نه تنها هیچ انتقادی دیده نمی‌شود، بلکه در چندین شعار تمجید و حمایت می‌شود. شعارهایی که در سال‌های بعد به کلی کنار گذاشته می‌شوند و اگر هم خطاب مستقیمی در مورد ایشان دیده نمی‌شود، کنایه‌های متعدد از جنس «آب و برق مفتی» و یا انتقاد از نفس انقلاب، سویه‌های آشکارا انتقادی معترضان را نشان می‌دهد. وجوهی که با تغییرات ایجاد شده در بخش «شعار علیه اساس حکومت» سازگاری کامل دارند.



این نمودار، شاید مهم‌ترین رده برای تعیین تکلیف سویه‌های تحول در اعتراضات را تشکیل می‌دهد. پیش از این هم اشاره شد که هر قدر سهم شعار علیه دولت یا حتی شخص رهبری در جنبش سبز زیاد بود، اساس حکومت به ندرت مورد انتقاد یا تردید قرار می‌گرفت. (در معدود شعارهایی همچون «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی») می‌توان نتیجه گرفت ایده‌ی عبور از نظام فعلی در دوران جنبش سبز اگر هم شکل گرفته بود بسیار محدود و در اقلیت بود. انتقادات از رهبری و دولت هر قدر هم که بالا بود، باز در خود اشخاص یا ادعای کج‌کارکردی آنان خلاصه می‌شد. در مورد دولت، با حذف احمدی‌نژاد و جایگزینی یکی از نامزدهای معترض اعتراضات می‌توانست فروکش کند و در مورد شخص رهبری، نهایت آرزوهای جنبش می‌توانست با تغییر شخص ولی فقیه (یا شاید صرفاً تغییر رویه‌ی رهبر) محقق شود. در سال‌های بعد اما، رویکرد اعتراضات به سمت و سوی بنیان نظام جمهوری اسلامی تغییر کرد؛ هر چند این تغییرات در دو مرحله شکل گرفت.

در مرحله‌ی نخست و در جریان اعتراضات سال ۹۸ بود که شعار «اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا» به ناگاه به صدر فهرست شعارها صعود کرد و به نخستین نشانه از پایان دوران قبلی و جدال‌های دو جناح داخلی بدل شد. در کنار این شعار، مجموعه‌ای از شعارها با کلیدواژه‌های «انقلاب» و «رفراندوم» به چشم می‌خورد که حکایت از خاستگاه دانشجویی، احتمالاً با محوریت دانشجویان چپ‌گرا دارد. شعارهایی همچون «مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر» هم نشان می‌دهد که این گروه، آگاهانه علی‌رغم تأکید بر ضرورت گذار از نظام فعلی، گرایش آشکاری به مرزبندی با نیروهای هوادار رژیم سلطنت داشتند.

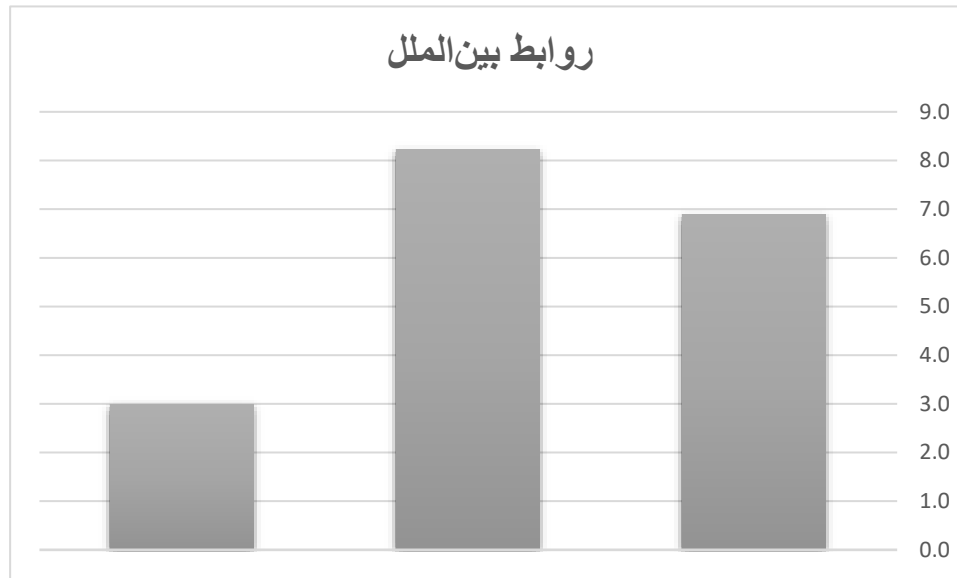
یادآوری می‌شود که در جریان اعتراضات به گرانی قیمت بنزین که به اعتراضات آبان ۹۸ معروف شد، شعار «رضاشاه روح شاد» به وفور به گوش می‌رسید. اما در میان آنچه ما از شرکت کنندگان در اعتراضات پس از سقوط هواپیما دریافت کردیم، نه تنها به یک مورد هم از این شعار بر نخوردیم، بلکه آشکارا با مواردی مواجه بودیم که نشان از یک عکس‌العمل انتقادی به اعتراضات پیشین داشت. تضاد میان این دو وضعیت را احتمالاً باید در خاستگاه اجتماعی و طبقاتی حاضران در دو مقطع اعتراضی جستجو کنیم. یعنی هرچند نیروهای معترض نزدیک به طبقه‌ی متوسط، حد فاصل جنبش سبز تا سال ۹۸ گرایش آشکاری به گذار از گفتمان اصلاح‌طلبی در راستای عبور از نظام نشان دادند، اما دست‌کم در مقطع ۹۸، همچنان با گرایش‌های نوظهور متمایل به سلطنت یا علاقمندان به پهلوی همراهی نکرده و در مواردی نیز حتی واکنش منفی نشان می‌دادند. کلیدواژه‌ی «انقلاب» برای این گروه همچنان محترم و حتی هویتی به حساب می‌آمد و در مواردی آن را به ابزاری برای مقابله با هویت اصلاح‌طلبانه هم بدل کردند. (به تقابل دو شعار «رفراندم، رفراندم، این است شعار مردم» با شعار «نه رفراندم، نه اصلاح، اعتصاب، انقلاب» دقت کنید)

در مقطع بعدی اما، این وضعیت به کلی دگرگون شد. در میان شعارهای ۱۴۰۱، شعارهای معطوف به «اساس رژیم»، آشکارا با یک جایگزینی و مقایسه بین دوران پیش و پس از انقلاب همراه شده است. نه تنها شعار «رضاشاه روح شاد» به سطوح طبقات متوسط راه یافته، بلکه شعارهای تکمیلی و کاملاً جدیدی از راه رسیده‌اند که نشان می‌دهد اشاره به رضاشاه، صرفاً یک نوع نوستالژی بدون تحلیل، یا درخواست یک دیکتاتور مصلح برای امورات اجرایی کشور نیست (آنگونه که بسیاری در این سال‌ها سعی کردند نشان دهند)؛ بلکه دقیقاً در پیوند و تقابل با انقلاب ۵۷ و بنیان‌های رژیم اسلامی قرار دارد. (به صراحت شعار «ما انقلاب کردیم، چه اشتباه کردیم» دقت کنید)

بدین ترتیب، می‌توان گفت در روند تغییرات شعار علیه اساس حکومت، حد فاصل سال‌های ۸۸ تا ۱۴۰۱، ما صرفاً با یک افزایش در آمار مواجه نیستیم. بلکه جنس و محتوای این شعار نیز طی این سال‌ها به کلی دستخوش تغییر شده است. شعار «جمهوری ایرانی» در سال ۸۸ تنها می‌توانست یک واکنش سلبی به استبداد دینی به حساب آید. در سال ۹۸، زمزمه‌های انقلابی‌گری برای عبور از نظام حاکم به گوش رسید و در سال ۱۴۰۱، وضعیت به سمت ترسیم و پیشنهاد آلترناتیو حکومتی کشده شد. پیشنهادی که البته مخالفان بسیار جدی در دل خود طبقه‌ی متوسط دارد، و شاید بیش از هر شعار دیگری از شکاف آشکار «معترضان خیابانی» با «تحلیل‌گران رسانه‌ای» و «فعالین سیاسی» در خود طبقه‌ی متوسط حکایت داشته باشد.

از سوی دیگر، می‌توان این وضعیت را نیز در نظر گرفت که اعتراضات مختلف از اقشار مختلف بر جهت‌گیری‌های هم‌تأثیر می‌گذارند. شعارهای تمجیدآمیز از رژیم سلطنت که در اعتراضات آبان‌ماه دیده شد، در مقطع سال ۹۸ چندان در اعتراضات طبقه‌ی متوسط نفوذ نکرده بود، اما طی سال‌های بعد و تا مقطع ۱۴۰۱، آشکارا شاهد تغییر این وضعیت هستیم و حال دیگر مرز میان شعارها در اعتراضات مختلف به قدری باریک شده که دیگر از تقسیم‌بندی سویه‌های شعارها نمی‌توانیم به سادگی به جهت‌گیری‌های طبقاتی اعتراضات پی‌ببریم.

یکی دیگر از شعارهایی که تحلیل محتوا و رویکرد آن بر فراز و فرود کمیّت‌اش ارجحیت دارد، شعارهایی است که گوشه چشمی به روابط بین‌المللی دارند.



از نظر آماری، درصد بالای شعارهای بین‌المللی در جریان جنبش سبز را باید معطوف به دو مساله قلمداد کرد: یکی شائبه‌ی حمایت‌های روسیه و چین از سرکوب‌ها که به شعارهای واکنشی ختم شد. دیگری، فرا رسیدن بهار عربی در سال ۸۹ که مجموعه شعارهای مرتبطی را به ویژه در راهپیمایی ۲۵ بهمن ماه آن سال به دنبال داشت.

درصد بالای شعارهای بین‌المللی در سال ۹۸، اما، آشکارا محصول یک ترکیب‌بندی خاص در میان گردانندگان اعتراضات بوده است. همان هسته از دانشجویان چپ‌گرا که در مراحل قبلی نیز رد پای اثرگذاری‌شان به چشم خورده بود. تمایل این گروه برای پیوند زدن حرکت‌های اعتراضی داخلی، با یک نگرش به خیزش‌های مشابه جهانی، به شعارهایی همچون «از تهران، تا بغداد، فقر ستم استبداد» انجامید. (یادآوری می‌شود که در آن زمان اعتراض‌های گسترده‌ای در عراق و برخی دیگر از کشورهای منطقه همچون لبنان شکل گرفته بود که از وضعیت اقتصادی و ناکارآمدی حکومتی گلایه داشتند)

از این منظر، چه در دل جنبش سبز (با گوشه چشمی به بهار عربی) و چه در جریان اعتراضات به سقوط هواپیما (با گوشه‌ی چشمی به انقلاب جهانی) تمایلی برای پیوند زدن اعتراضات داخلی به اعتراضات منطقه‌ای به چشم می‌خورد. اما وجه ثابت و پایدار شعارهای بین‌الملل، شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» است که در هر سه مقطع مورد تحقیق به صورت ثابت باقی مانده است. شعاری که با تحلیل قبلی ما مبنی بر تمایل معترضان به ابراز مخالفت با گفتمان «محور مقاومت» سازگاری جالبی دارد و علی‌رغم فروکش کردن باقی شعارهای بین‌المللی در سال‌های بعد، همچنان به عنوان پای ثابت اعتراضات باقی مانده است.

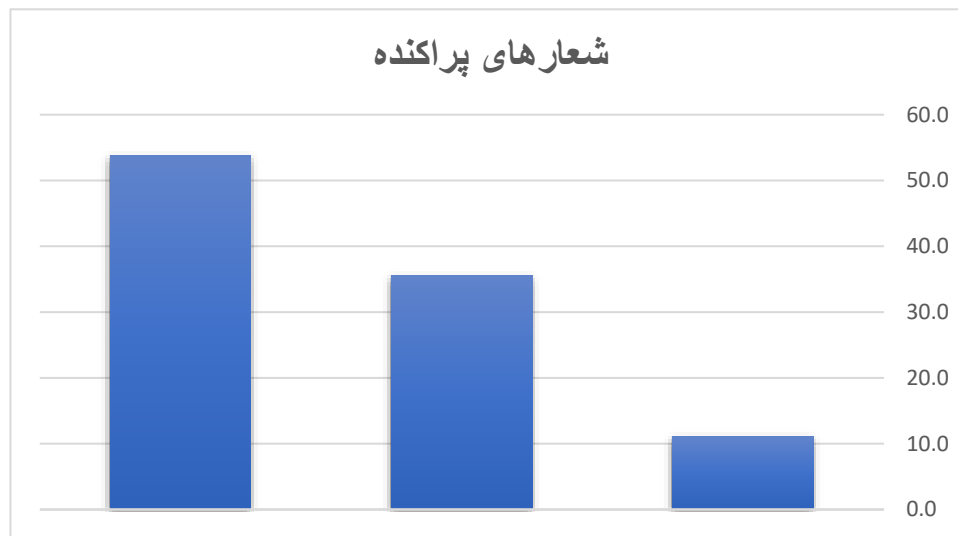


از سوی دیگر، در جریان اعتراضات ۸۸، شعار معروفی به گوش رسید که واکنش‌های فراوانی را هم به دنبال داشت. شعار «اوباما، اوباما، یا با اونا یا با ما»، آشکارا از یک دوگانه‌ی میان ملت/حکومت خبر می‌داد. یعنی گرایشی در دل معترضان که سرنوشت و منافع خود را مستقل از سرنوشت و منافع حکومت قلمداد می‌کرد. در سال‌های بعد، این گرایش بر دوگانه‌سازی از «مردم / حکومت» اشکال جدید و حتی جدلی‌تری نیز به خود گرفت.

شعار «بسیجی، سپاهی، داعش ما شمایی» در سال ۱۳۹۸، و شعار «دشمن ما همینجاست، دروغ می‌گن آمریکاست» که در سال‌های ۹۸ و ۱۴۰۱ به وفور به گوش رسید را، نه تنها می‌توان تداومی تغییر شکل یافته از همان شعار «اوباما، اوباما...»ی سال ۸۸ قلمداد کرد، بلکه آشکارا واکنشی است به تلاش‌هایی در راستای متحد نشان دادن مردم با نیروهای حکومتی در مقابل تهدیدهای امنیت/بین‌المللی. اهمیت این مساله، به ویژه در جریان اعتراضات سال ۹۸ از آن روست که این اعتراضات، درست اندکی پس از تبلیغات گسترده‌ی حکومتی با مناسبت کشته شدن فرمانده سپاه قدس شکل گرفتند و نشان دادند این موج تبلیغاتی چندین ساله، حتی بالاترین مقطع خود (همزمان با نمایش‌های سوگواری در چندین شهر کشور) در میان معترضان خیابانی هیچ جایگاه و نفوذی نداشته است.

سرانجام، پس از فراز و فرودهای فراوان، در سال اخیر تنها دو شعار با رویکرد روابط بین‌الملل باقی مانده که به وفور در میان معترضان شیوع دارد:

- دشمن ما همینجاست ...
- نه غزه، نه لبنان ...



روند صعودی شعارهای پراکنده طی سال‌های گذشته، به همان میزان که قابل فهم و حتی پیش‌بینی بود، واجد پیام‌های بسیار مهمی است. طبیعتاً هدفمندی مشخص جنبش سبز علیه یک کانون اولیه‌ی انتخاباتی، از پراکندگی شعارهای آن جلوگیری می‌کرد. این وضعیت در سال‌های بعد دگرگون شد و هرچند اعتراضات به سقوط هواپیما نیز بهانه‌ی به ظاهر مشخصی داشت، اما تلنبار ناراضی‌های اقتصادی در این مقطع گسترده‌ی مطالبات و شعارها را افزایش داد. در سال ۱۴۰۱ نیز، پراکندگی خیره‌کننده‌ی اعتراضات، به انبوهی از مسائل صنفی، معیشتی و یا ناکارآمدی‌های حکومتی باز هم گسترده شعارها را وسیع‌تر کرد.

از سوی دیگر، نقش کلیدی و تعیین‌کننده‌ی رهبران را باید در سامان‌دهی و هدفمندسازی این شعارها لحاظ کرد. برخلاف تلاش و اصرار میرحسین موسوی از پذیرش عنوان رهبری جنبش سبز، آشکارا این جنبش بر خلاف تمامی اعتراضات بعد از خود، یک جنبش هرمی و دارای رهبری نسبتاً متمرکز بود. در طول این سال‌ها، بسیاری از تحلیل‌گران تلاش کرده‌اند تا با به کارگیری الگوهایی از اعتراضات جدید، به ویژه ذیل سرفصل‌هایی همچون «ناجنبش‌ها»، نداشتن رهبری را به عنوان یکی از نقاط قوت اعتراضات معرفی کنند؛ اما تحلیل ما و مجموعه مشاهدات مان از وضعیت پراکندگی شعارها متفاوت است.

شاید بتوان بحث «جنبش/ابی رهبر» را با جنبش‌های «دارای سازمان / بدون سازمان» جایگزین کرد. در این معنای جدید، میرحسین موسوی نقش کانون رهبری جنبش سبز را بر عهده داشت، و در قامت رهبر حتی تا بدانجا پیش رفت که برای چشم‌انداز آینده‌ی جنبش یک «منشور» تدوین و منتشر کرد. اما در عین حال که با بیانیه‌های خود خطوط کلی جنبش را ترسیم می‌کرد، از ایجاد سازمان‌بندی تشکیلاتی در جهت شکل‌دهی به نوع اعتراضات خودداری می‌کرد و در این موارد به هسته‌های پراکنده و خلاقیت‌های اجتماعی دل بسته بود.

جنبش‌های اعتراضی در سال‌های بعدی، از نظر نوع سازمان‌دهی و تشکیلات به مانند جنبش سبز همچنان بر ابتکارها و جرقه‌های خودجوش مردمی استوار بودند، با این تفاوت که در این مقاطع دیگر هیچ گفتمان غالبی برای ترسیم خطوط کلی حرکت وجود نداشت. همزمانی این فقدان در رهبری هماهنگ‌کننده، با افزایش مطالبات گسترش آن‌ها به حوزه‌های جدیدتر، به پراکندگی شعارها و در نتیجه واگرایی در سویه‌های اعتراضی بعدی هرچه بیشتر دامن زد.

۸- جای خالی برخی شعارها

در پایان این بخش، باید این مساله را یادآوری کرد که برخی ادعاها و دغدغه‌ها در فضای سیاسی کشور رواج دارند که ما هیچ رد پای از آن‌ها در میان شعارهای اعتراضی به چشم ندیدیم. آشکارترین مساله، به انواع و اقسام قابل تصور از شعارهای «تجزیه‌طلبانه» مربوط می‌شود. یعنی نه تنها هیچ شعاری در راستای تجزیه‌ی کشور در میان موارد مورد تحلیل به چشم نخورد، بلکه شعارهای قومیت‌گرایانه و نظایر آن نیز که می‌توانند در همین رده طبقه‌بندی شوند دیده نشد.

این بدان معنا نیست که ما می‌توانیم ادعا کنیم که چنین گرایش‌هایی اصلا در کشور وجود ندارند. کما اینکه اگر فقط یکی از مسابقات باشگاه فوتبال تراکتورسازی را بررسی کنیم، به احتمال زیاد به انبوهی از این شعارها برخورد خواهیم کرد. ظرافت مساله هم دقیقا در همینجا نهفته است: اگر برای «اعتراضات سراسری» یک پیوند یا ارتباط یا هویت مشترک قائل شویم، این مجموعه، علی‌رغم تمامی تکثرهای خودش در فرم یا محتوا یا مطالبات، هیچ رد پای از مساله‌ی تجزیه‌طلبی در دل خود بروز نداده است. در این معنا، ما مجموعه اعتراضاتی را که به ویژه در سال‌های اخیر (و باز هم پس از فروکش کردن موج کرونا) به عادت روزمره برای ایرانیان بدل شده اعتراضات سراسری قلمداد می‌کنیم. بدین معنا که در هر یک از شهر یا استان‌های کشور که روی می‌دهد، برای باقی ایرانیان هم قابل لمس و هم‌دلی‌برانگیز است. تا زمانی که زنجیره‌ی این اعتراضات وجود دارد، رد پای از شعارها و گرایش‌های تجزیه‌طلبانه به چشم نخورده است. (حتی در مواردی که شعارها به زبان‌های محلی نظیر کردی یا عربی ثبت شده‌اند)

مساله‌ی دیگر، شعارهایی با محتوا و گرایش دعوت به خشونت است. ادعای آشنا و پربسامد دیگری که مخالفان اعتراضات خیابانی به صورت مداوم از آن به عنوان عامل هشدار استفاده می‌کنند. شاید شعارهایی نظیر «می‌کشم، می‌کشم، آنکه برادرم کشت» را گروهی در رده‌ی دعوت به خشونت طبقه‌بندی کنند. همچنین شعار «مرگ بر...» که با انواع و اقسام مخاطبان و به وفور شنیده می‌شود. ما چنین شعارهایی را از جنس دعوت به خشونت قلمداد نکرده‌ایم؛ هرچند تداوم و گسترش آن‌ها می‌تواند نگرانی‌هایی را هم به همراه داشته باشد. به هر حال، دست‌کم در این مرحله، هیچ سخنی از کاربرد سلاح یا ضرورت توسل به حرکت‌هایی غیر از تظاهرات خیابانی و مردمی در میان معترضان به چشم نخورده است.

اما عجیب‌تر و تأمل‌برانگیزتر از این دو دسته شعار، فقدان آشکار شعارهای اقتصادی و معیشتی است که نیازمند توجه و دقت ویژه است!

فقر صدا ندارد!

در مجموع ۲۸۵ شعاری که در سه مقطع مختلف مورد بررسی قرار گرفت، شاید به زحمت بتوان ۲ تا ۳ نمونه شعار معطوف به اقتصاد و معیشت شهروندان سراغ کرد. این وضعیت، به ویژه با تصور غالب از «معیشتی» خواندن اعتراضات در سال‌های اخیر تضاد عجیبی را به نمایش می‌گذارد. البته نباید فراموش کرد که تلاش ما برای هدف قرار دادن اعتراضات طبقه متوسط، به مقاطع خاصی از اعتراضات خیابانی معطوف شده که بهانه‌های غیراقتصادی نقش پررنگی در شکل‌گیری تجمعات داشته‌اند. در پاسخ باید گفت که اولاً این دلیل به تنهایی نمی‌تواند این فقدان عجیب را توضیح بدهد. در ثانی، آیا اساساً در دیگر مقاطع اعتراضی شعارهای معیشتی به چشم خورده‌اند؟

در همان فهرست‌های ویکی‌پدیایی، صفحه‌ی دیگری وجود دارد که تلاش کرده تمامی شعارهای سال ۱۳۹۸ را جمع‌آوری و طبقه‌بندی کند. (از اینجا ببینید) تعداد این شعارها که به بازه‌ی زمانی «پس از سقوط هواپیما» محدود نشده، حتی از تعداد شعارهایی که ما توانستیم از کلیپ‌های خود استخراج کنیم هم کمتر است و در این مجموعه هم هیچ رد پای از شعارهای معیشتی به چشم نمی‌خورد.

در سال‌های بعد، و در برخی از تجمعات صنفی که بیشتر غالب رسمی و سازمان‌دهی شده داشتند، جسته و گریخته شعارهای سازمانی به چشم می‌خوردند که رنگ و بوی معیشتی داشتند. (مثل «معیشت، منزلت، حق مسلم ماست» و یا «طرح رتبه‌بندی، حق مسلم ماست») با این حال، هرگاه اعتراضات از این حالت سازمان‌دهی شده و شعارهای از پیش مشخص خارج می‌شود، بالا‌فاصله در وجه شعارهای خود به سمت و سوی تغییر جهت پیدا می‌کند که در فهرست‌های ما وجود دارند و می‌توانیم بدین تعبیر آن‌ها را «شعارهای سراسری» قلمداد کنیم. شعارهایی که بارزترین وجه آن‌ها، همان فقدان کلیدواژه‌های معیشتی است.

می‌توان گفت که در طول سال‌های اخیر، تعبیر «اعتراضات معیشتی»، بیش از آنکه اشاره‌ای توصیفی به واقعیت اعتراضات باشد، یک جور «توصیف ایدئولوژیک» یا «جهت‌دهی در روایت سیاسی» است که با هدف تحقیر و تخفیف وجوه سیاسی اعتراضات تدبیر شده است. حسین بشیریه، در کتاب «از بحران تا فروپاشی» به تحلیل و طبقه‌بندی اعتراضاتی پرداخته که به دنبال بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸، بخش بزرگی از کشورهای جهان را درگیر خود ساخت. بشیریه در این مجموعه نشان می‌دهد که خیزش موسوم به بهار عربی، در واقع تداوم لرزه‌هایی بود که بحران اقتصادی آمریکا و سپس اروپا در عرصه‌ی بین‌المللی ایجاد کرد. این بحران، حتی در پیشرفته‌ترین کشورهای جهان (نظیر آمریکا، انگلستان و اسپانیا) به جنبش‌های اعتراضی فراگیر انجامید، اما در نهایت استحکام نظام‌های دموکراتیک توانست از تکانه‌های این اعتراضات به سلامت عبور کند. همین تکانه‌ها، با ریشه‌های کاملاً مشابه اقتصادی، در منطقه‌ی خاورمیانه به خیزش‌هایی انجامید که با سرنگونی شماری از دیکتاتورهای منطقه شکل و شمایل «انقلابی» به خود گرفتند.

حتی اگر فراموش کنیم که بسیاری از تحلیل‌گران، اصلی‌ترین جرقه‌ی انقلاب ۵۷ را نیز در بحران‌های اقتصادی ناشی از رکود تورمی سال ۵۵ و ۵۶ جستجو می‌کنند، باز هم نمی‌توان فراموش کرد که اتفاقاً بزرگترین انقلاب‌های جهان همواره بر پایه‌ی جرقه‌ها و ناراضی‌های اقتصادی آغاز شده‌اند. (جنبش نان در فرانسه یا حتی انقلاب اکتبر در روسیه را به یاد بیاورید) با این



حال، آنچه میان اعتراضات کور یا گذرای معیشتی، با جنبش‌هایی که به تحولات سیاسی ختم می‌شوند تمایز ایجاد می‌کند، یکی تلنبار شدن مطالبات معوق سیاسی و اجتماعی شهروندان است و دیگری انعطاف‌پذیری حکومت در مطالبات خواسته‌های عمومی.

از سوی دیگر، شاید باید کم‌کم بپذیریم که «فقر صدا ندارد». حرکت‌هایی که پیشتر با عنوان «شورش‌های کور فرودستان» می‌شناختیم و در نمونه‌هایی همچون شورش در محله‌ی طلاب شهر مشهد (سال ۱۳۷۱) و سپس اعتراضات اسلام‌شهر (سال ۱۳۷۴) شاهدش بودیم تا حد زیادی فاقد شعار هستند. اما هنگامی که یک حرکت اعتراضی، ولو با ریشه‌های کاملاً معیشتی و اقتصادی، به سطح تدوین و ارائه‌ی شعار می‌رسد، بلافاصله خصلت‌های سیاسی و اقتصادی خودش را بروز داده و به نوعی تا سر حد «جنبش‌های طبقه‌ی متوسط» خودش را ارتقا داده است. آنچه از اعتراضات سال‌های اخیر بر می‌آید همین وضعیت است که در آن، معترضان، هر قدر هم تحت فشارهای اقتصادی قرار داشته باشند، باز هم این توانایی فرهنگی/اجتماعی را دارند که دردهای خود را شعار کرده و به زبان بیاورند. این وضعیت را اگر بخواهیم با یکی از شعارهای همین مجموعه توضیح بدهیم، شاید بهترین گزینه شعاری باشد که می‌گوید: «هم‌وطن، داد بزن، حق تو فریاد بزن».

جمع‌بندی نهایی:

گستره و تنوع شعارها در جریان جنبش سبز، آشکارا نسبت به مقاطع پس از آن بیشتر بوده است. همین مقایسه‌ی عددی نشان می‌دهد که حداقل نیمی از شعارهای سر داده شده در دل جنبش سبز، در سال‌های بعدی باید به کلی فراموش شده و یا کنار گذاشته شده باشند.

پیشتر هم اشاره شد که از میان شعارهایی که دیگر تداوم نیافتند، دو رده‌ی «حمایت از رهبران» و «حمایت از نهادهای انقلابی» بزرگترین مجموعه‌ها را به خود اختصاص می‌دهند. اولی، صرفاً می‌تواند به «بی‌رهبر» شدن اعتراضات بعدی دلالت کند؛ وضعیتی که ممکن است با ظهور رهبران جدید به مرور برطرف شود. دومین دسته اما، حکایت از یک تغییر در سویه‌ها و جهت‌گیری‌های اعتراضی دارد. دیگر خبری از دوگانه‌سازی‌های میان «بسیجی خوب و بسیجی بد نیست» و تأییدات ضمنی از برخی روحانیون و مراجع، جای خود را به کلیدواژه‌ی پر بسامد «آخوند» در دامنه‌ای گسترده‌ای از شعارهای انتقادی داده است.

شعارهای معطوف به مسوولین دولتی نیز طبیعتاً به مانند موقعیت سیاسی این مسوولین گذرا بوده‌اند و تداوم پیدا نکرده‌اند؛ این در حالی است که شعارهای انتقادی از شخص یا نهاد رهبری، به مانند شعارهای انتقادی از نهادهای انقلاب (بسیج، سپاه و صدا و سیما) تا حد زیادی بدون تغییر باقی مانده‌اند و به عنوان میراثی به حرکت‌های اعتراضی بعدی رسیده است.

بدین ترتیب، می‌توان نتیجه گرفت که روند تغییر در ندای اعتراضات خیابانی، طی یک دهه‌ی گذشته، آشکارا به سمت و سوی شکست ساختار به پیش رفته است. در جریان جنبش سبز، علی‌رغم تمامی انتقادات و حتی حملات تند و تیز به بالاترین ارکان حکومت، ایده‌ی گذار از رژیم حاکم بسیار ضعیف و مهجور بود و در موارد اندک به صورت گزاره‌ای سلبی در سطح «جمهوری ایرانی» مطرح می‌شد. این وضعیت، در سال‌های بعد به سرعت به سمت مطالبات «انقلابی» و درخواست حذف کامل «حکومت آخوندی» پیش رفت.

در وجه ایجابی و پیشنهاد برای نسخه‌های جایگزین، همچنان شعار «جمهوری ایرانی» که در جنبش سبز به گوش رسید حضور خود را حفظ کرده است، اما به مرور نشانه‌هایی از پیشنهادات جدید با گوشه‌ی چشمی به رژیم پیش از انقلاب به چشم می‌خورد که روندی رو به افزایش دارد. هرچند تا این لحظه، پراکندگی گرایش‌ها همچنان غالب‌ترین وجه اعتراضات است و هنوز نمی‌توان در مورد سمت و سوی نهایی ادعای مشخصی ارائه کرد، اما به نظر می‌رسد با افزایش سرعت تحولات، اگر این پژوهش در بزنگاه بعدی تکرار شود، نتایج «ایجابی» آن کم‌کم آشکارتر می‌شود.

فقدان رهبری سیاسی در جریان اعتراضات اخیر، مساله‌ای فراتر از توافق بر سر یک شخص یا جریان واحد است. در نبود یک رهبری متمرکز، گروه‌های مختلف سیاسی می‌توانستند دست‌کم هر یک گوشه‌هایی از مطالبات عمومی را نمایندگی کنند، اما مساله در پراکندگی و واگرایی روزافزون شعارها خلاصه نمی‌شود. اینکه معترضان عملاً و در هیچ مساله‌ای شعاری در حمایت

از یک فرد یا جریان خاص سر نمی‌دهند حاکی از آن است که حتی در مورد مطالبات مصداقی نیز هیچ جریان سیاسی مشخصی را حامی خود نمی‌بینند. مقایسه کنید با وضعیت جنبش سبز که بجز رهبرانی همچون موسوی و کروبی، در موارد و مصداقی مختلف، شعارهایی در حمایت از منتظری، صانعی، خاتمی، هاشمی و حتی خانواده‌های همت و باکری و دست‌کم در یک مورد «مجید توکلی» به گوش می‌رسید که نشان می‌داد معترضان تا چه میزان به جزیی‌ترین اظهارنظرهای افراد واکنش نشان می‌دهند.

از سوی دیگر، با توجه به اثرات تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز تحریم‌های بین‌المللی بر بحران‌های داخلی، به نظر می‌رسد که شکاف میان مطالبات عمومی از رویکردهای رسمی به صورتی روزافزون در حال گسترش است. در واقع، در وجه شعارهای بین‌المللی، بیش از تمامی بخش‌ها شاهد نوعی ثبات و تداوم در سویه‌های شعاری بوده‌ایم. شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» به نمایندگی از جنبش سبز در تمامی سال‌های بعدی تکرار شده و ثابت باقی مانده است و شعارهای محدودی همچون «اوباما، اوباما، یا با اونا یا با ما» جای خود را به شعار گسترده و پرکاربردی همچون «دشمن ما همینجاست، دروغ می‌گن آمریکاست» داده است.

شاید به عنوان یک پایان‌بندی بتوان گفت که در تمامی این موارد، جای خالی یک نیروی سیاسی منسجم که اجزای به ظاهر متفاوت مطالبات معترضان را به یکدیگر پیوند زده و آن نقش رهبری یا جهت‌دهی میرحسین موسوی در جنبش سبز را تکرار کند احساس می‌شود؛ اما همین جای خالی نشان می‌دهد که در صورت اعلام حضور یک نیروی سیاسی که بتواند میان وجوه مختلف این مطالبات پیوندی برقرار کند، ظرفیت بسیار بالایی برای اقبال عمومی و ایجاد یک هم‌گرایی در میان اعتراضات پراکنده وجود دارد.

بخش نخست: نقایص پژوهش

همان گونه که در مقدمه‌ی گزارش توضیح دادیم، ما در تک‌تک مراحل انجام این پژوهش به ضعف‌های مدل و یا نمونه‌های خود آگاه بودیم. در اینجا فهرستی از این ضعف‌ها را مورد اشاره قرار می‌دهیم، به این امید که دیگرانی بتوانند با صرف وقت و هزینه‌ی بیشتر و جبران این کاستی‌ها، گزارش‌های دقیق‌تری از وضعیت ارائه کنند:

نخستین ضعف گزارش، محدودیت در جمع‌آوری داده‌ها بود. در مورد شعارهای جنبش سبز همان‌طور که اشاره شد ما به یک صفحه‌ی ویکی‌پدیایی اکتفا کردیم، در حالی که خود نیز بنابر حافظه‌ی شخصی موارد و مصادیقی را سراغ داشتیم که جای خالی‌شان در این فهرست به چشم می‌خورد، اما برای پرهیز از دخل و تصرف‌های جهت‌دار از افزودن آن شعارها خودداری کردیم. طبیعتاً شعارهایی هم بودند که به گوش ما نآشنا آمدند، اما این احتمال را دادیم که دست‌کم به صورت محدود در گستره‌ی وسیع جنبش سبز ظهورهای گذرای داشته‌اند.

در مقاطع بعدی اما، تمام دایره‌ی تحقیق ما محدود به کلیپ‌هایی بودند که از نقاط مختلف کشور مخابره شده‌اند. به ویژه با وضعیت محدودیت‌های روزافزونی که در وضعیت اینترنت کشور شاهدش هستیم، قطعاً این کلیپ‌ها فقط بخش کوچکی از حقیقت اعتراضات خیابانی را ثبت و مخابره می‌کنند.

دومین ایراد آشکار در شیوه‌ی این پژوهش، نادیده گرفتن «وزن» هر شعار بود. در واقع، در این شیوه‌ی خاص، میان شعاری که فقط یک بار سر داده شده، با شعاری که بارها تکرار شده تفاوت وزنی در نظر گرفته نشده است. در مورد جنبش سبز که ما اساساً امکان این وزن‌سنجی را نداشتیم. در مورد مقاطع بعدی نیز وارد کردن چنین فاکتوری، با توجه به محدودیت کلیپ‌ها، همچنان امکان دورتر شدن ما و جهت‌گیری بیشتر گزارش را افزایش می‌داد.

سومین نقص گزارش، ناتوانی از تفکیک خاستگاه‌های احتمالاً متفاوت در اعتراضات بود. هرچند ما تلاش کردیم بنابر توضیحاتی که بیشتر داده شد، حتی‌المقدور اعتراضات را به خاستگاهی از طبقه‌ی متوسط محدود کنیم، اما در نهایت هیچ ابزاری برای سنجش میزان دقت خود نداریم. کما اینکه ما در مورد جنبش سبز هم صرفاً به دلیل تمرکز اصلی‌اش در پایتخت آن را جنبش طبقه متوسط می‌خوانیم و پژوهش دقیق‌تری در مورد میزان مشارکت اقشار فرودست در آن نداریم؛ مقاطع بعدی اعتراضات که از این منظر شامل خطاهای بیشتری هم می‌شوند.

چهارمین انتقاد وارد، به نامتوازن بودن مقاطع اعتراضی است که مورد بررسی قرار گرفته‌اند. جنبش سبز (با نزدیک به ۲ سال تداوم پیوسته و تجمعی که گاه میلیونی می‌شدند) را شاید به سختی بتوان با مقطع کوتاه و گذرای اعتراض به سقوط هواپیمای اوکراینی مقایسه کرد. این انتقاد هرچند وارد است، اما در پاسخ به آن می‌توان به دو نکته دقت کرد. نخست اینکه وضعی که ما در بخش دوم اشاره کردیم (تمرکز بر تنوع شعارها به جای وزن هر شعار) در این مورد به نقطه‌ی قوت یا دست‌کم تعدیل بدل می‌شود. در واقع، در این مدل از پژوهش فرقی نمی‌کند که یک شعار صرفاً در تجمعی کوچک مقابل دانشگاه سر داده شده باشد یا در تمامی اعتراضات سراسری آبان‌ماه ۹۸. بدین ترتیب، گسترده‌تر بودن اعتراضات جنبش سبز در این مدل خاص از تقسیم‌بندی یک عامل نامتوازن‌کننده به حساب نمی‌آید.

نکته دوم اینکه ما در جریان تحقیقات خود متوجه شدیم که حتی اگر بازه‌های زمانی خود را تا حدی گسترش می‌دادیم، از حیث تنوع در شعارها شاهد تغییرات چشم‌گیر نبودیم. همان‌طور که در بخش «فقر صدا ندارد» اشاره شد، تلاش‌هایی که برای ثبت تمامی شعارهای سال ۹۸ انجام شده، در نهایت اختلاف بسیار اندک و ناچیزی با مجموعه شعارهایی که ما جمع‌آوری کردیم از خود بروز می‌دهد. احتمالاً معدود اختلاف‌ها به پررنگ شدن شعار «رضاشاه روح‌ت شاد» بر می‌گردد که با توجه به مدل ما (تاکید بر تعداد شعارها به جای وزن شعارها) نهایتاً به ۲-۳ مورد اختلاف ختم می‌شد که در مجموعه درصدهای پایانی نباید تفاوت معناداری ایجاد کند.

فهرست شعارهای جنبش سبز

شعار علیه دولت و انتخابات

1. آن خس و خاشاک تویی، پست‌تر از خاک تویی، شور منم نور منم، عاشق رنجور منم، زور تویی کور تویی، هاله بی نور تویی، دلبر بی باک منم، مالک این خاک منم.
2. ابطال انتخابات، پایان اعتراضات
3. احمدی به گوش باش، ما مردمیم (ملتیم) نه اوباش
4. احمدی بیچاره، بازم بگو نواره
5. احمدی سید شده، بازم تقلب شده
6. استعفا، استعفا، استعفا
7. آگه تقلب نبود، ملت که اینجا نبود
8. الو الو ۱۲۵ محمود آتیش گرفته
9. اونی که تقلب کرده عکس‌ها رو پاره کرده
10. این شصت و سه درصد که میگن کو؟ دروغگو؟
11. برادر رفتگر! محمود بردار ببر!
12. برادر شهیدم، رأیتو پس می‌گیرم
13. بیست و چهار میلیون، یالا نشونم بده
14. تا احمدی‌نژاده، هر شب همین بساطه
15. تقلب یه درصد، دو درصد، نه پنجاه و سه درصد
16. تورم ننجون مهدی فهمید این کوتوله نفهمید
17. جنتی لعنتی، تو دشمن ملتی
18. حتی آگه بمیرم، رأیمو پس می‌گیرم
19. آن خس و خاشاک تویی، دشمن این خاک تویی
20. دروغگو دروغگو دروغگو دروغگو دروغگو
21. دروغگو، دروغگو، شصت‌وسه درصدت کو؟
22. دولت کودتا، استعفا، استعفا
23. دولت کودتاگر نمی‌خوایم نمی‌خوایم
24. رأی سبز من نام سیاه تو نبود
25. رأی ما برنگرده، این کار هر روز ماست.
26. رأی ما رو پس بدید
27. رأی ما رو دزدیدن، دارن باهانش (با رأی ما) پز می‌دن
28. کشته ندادیم که سازش کنیم، صندوق دست‌خورده شمارش کنیم
29. گفته بودیم اگر تقلب بشه، ایران قیامت می‌شه
30. محمود تقلب می‌کنه، رهبر حمایت می‌کنه
31. نصر من الله و فتح قریب، مرگ بر این دولت مردم فریب
32. هاله نور حیا کن، احمدی رو رها کن
33. هاله نور دیده، رأی ما رو ندیده
34. پلیس ضدشورش احمدی رو بشورش
35. رأی من کجاست؟
36. مدعی عدالت، خجالت، خجالت
37. مرگ بر تو، مرگ بر تو، مرگ بر تو
38. می‌جنگم، می‌میرم، رأیم را پس می‌گیرم
39. مرگ بر دیکتاتور، چه شاه باشه چه دکنتر

شعار علیه رهبری

1. مجتبی بمیری، رهبری رو نبینی
2. اونی که می‌گه عادلہ، دروغ می‌گه قاتله
3. ای رهبر آزاده، خمینی چشم براته
4. ای رهبر آزاده، تجاوز هم آزاده؟
5. ای رهبر بی‌غیرت، بشنو صدای ملت
6. این ماه ماه خون است، یزید (سیدعلی) سرنگون است
7. تجاوز، جنایت، مرگ بر این ولایت
8. خامنه‌ای حیا کن، مملکت رو رها کن
9. خامنه‌ای قاتله، ولایتش باطله
10. دیکتاتور دیکتاتور این آخرین پیام است... جنبش سبز ایران آماده قیام است.
11. دیکتاتور هسته‌ای این آخرین پیام است، جنبش سبز ایران آماده قیام است.
12. رهبر ما الاغہ، یک دستش هم چلاقه
13. رهبر ما جعلقه، ولایتش معلقه
14. رهبر ما قاتله، ولایتش باطله
15. رهبری، رهبری، ننگ به نیرنگ تو، خون جوانان ما می‌چکه از چنگ تو
16. سید علی پینوشه، ایران شیلی همیشه
17. ما اهل کوفه نیستیم، پشت یزید بایستیم
18. ما می‌گیم شاه نمی‌خواهیم اسمنش رو رهبر می‌دارن
19. مجتبی بمیری، رهبری رو نگیری
20. مرگ بر اصل ولایت فقیه
21. مرگ بر خامنه‌ای
22. معاویه حیا کن، سلطنت رو رها کن
23. ننگ ما، ننگ ما، رهبر الدنگ ما
24. نه هاشمی نه احمدی، لعنت به بیت رهبری
25. خامنه‌ای قاتله، ولایتش باطله
26. دیکتاتور بدونه، بزودی سرنگونه
27. این همه لشکر آمده، علیه رهبر آمده
28. خامنه‌ای یزید شده، یزید روسفید شده
29. یزید حیا کن، سلطنت و رها کن
30. سیدعلی خائن، آواره کردی، خاک وطن را، ویرانه کردی، کشتی جوانان وطن، الله اکبر، کردی هزاران در کفن، الله اکبر، مرگ بر تو

شعار علیه نهادهای انقلابی

1. تجاوز توی زندان اینم بود توی قرآن
2. بسیجی حیا کن مفت خوری رو رها کن
3. بسیجی شام نمیدن برو خونتون
4. پول نفت گم شده، خرج بسیجی شده
5. توپ، تانک، تجاوز، دیگر اثر ندارد... به مادرم بگوئید دیگر پسر ندارد
6. حسین حسین شعارشه، تجاوز افتخارشه
7. مخابرات مزدور، خجالت، خجالت
8. مزدور چقدر گرفتی، دوربین رو دست گرفتی
9. ننگ ما، ننگ ما، صدا و سیما ماست
10. بیست و سی بیست و سی حيله عمروعاصی
11. بسیجی، تجاوز، دیگر اثر ندارد

شعارهای بین المللی

1. اوپاما، اوپاما، یا با اونا یا با ما
2. پوتین چاوز نصرالله دشمن ملت مان
3. چه ایران، چه غزه، کشتن مردم بسه
4. سفارت روسیه، لانه جاسوسیه
5. مردم چرا نیشستین، ایران شده فلسطین
6. مرگ بر چین
7. مرگ بر روسیه
8. نه شرقی نه غربی دولت سبز ملی
9. نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران
10. مبارک، بن‌علی، نوبت سیدعلی

شعار علیه اساس حکومت

1. استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی
2. پیروزی نهایی، دموکراسی آزادی
3. شعار ملت ما، دین از سیاست جدا
4. مرگ بر جمهوری اسلامی

شعار در حمایت از رهبران

1. حسین حسین شعار ماست، موسوی افتخار ماست
2. سلام بر موسوی
3. کروبوی زنده باد، موسوی پاینده باد
4. ما منتظر موسوی هستیم، هیچ جا نمی‌ریم همین‌جا هستیم
5. موسوی بیای بیای، رئیس جمهور مایی
6. موسوی جونمه، رئیس‌جمهورمه
7. موسوی زنده باد، کروبوی پاینده باد
8. موسوی، موسوی، پرچم ایران منو پس بگیر
9. موسوی، موسوی، رأی ما رو پس بگیر
10. موسوی، موسوی، سکوت کنی خائنی
11. وای اگر میرحسین، حکم جهادم دهد
12. هاشمی زنده باد، موسوی پاینده باد
13. هاشمی هاشمی، سکوت کنی خائنی
14. هاشمی، هاشمی، حمایت می‌کنیم
15. یا حسین! میرحسین!
16. ما جنبش سیزیم علمدار حسینیم؛ همه با میرحسینیم؛ همه با میرحسینیم
17. این لشکر حسین است، حامی میرحسین است
18. کروبوی با غیرت برس به داد ملت
19. ما اهل کوفه نیستیم، حسین تنها بماند

شعار در حمایت از روحانیت و نهادهای انقلابی

1. بسیجی با غیرت، حمایت، حمایت
2. بسیجی واقعی، همت بود و باکری
3. تقلب حرام است این شعار امام است.
4. خمینی! کجایی؟ موسوی تنها شده
5. رأی ما یک کلام، نخست‌وزیر امام
6. روحانی واقعی منتظری صانعی
7. نیروی انتظامی، حمایت، حمایت
8. اگر امام زنده بود، شک نکنی با ما بود
9. خمینی کجایی؟ موسوی تنها شده
10. منتظری زنده‌است، مرجع پاینده است
11. منتظری مظلوم راهت ادامه دارد حتی اگر دیکتاتور (شب و روز) بر ما گلوله بارد
12. خامنه‌ای ننگت باد، منتظری روح شاد
13. تسلیت کینه‌ای (عقد‌های) نمی‌خواهیم، نمی‌خواهیم
14. منتظری، میرحسین، پیرو خط حسین
15. برادر بسیجی، بسه برادر کشی
16. ای وای از این جنایت، ارتش بیا حمایت

شعارهای پراکنده

1. ایرانی با غیرت، حمایت حمایت
2. ایرانی می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد
3. خونی که در رگ ماست، هدیه به ملت ماست
4. دانشجو می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد
5. دانشجوی زندانی آزاد باید گردد
6. صل علی محمد اشک خدا درآمد (بعد از بارش باران در روز قدس)
7. زندانی سیاسی، آزاد باید گردد
8. ستاره دانشجو، مدال افتخاره
9. عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز، ایرانی باغیرت، (جنبش سبز ایران) صاحب‌عزاست امروز
10. ما اهل کوفه نیستیم، پول بگیریم بایستیم
11. ما بچه‌های جنگیم، بجنگ تا بجنگیم
12. می‌کشیم، می‌کشیم، آن که برادرم کشت
13. نترسید، نلرزد، ما همه با هم هستیم
14. هیهات من الذله، هیهات من الذله
15. ما همه مجید هستیم
16. زندانی سیاسی آزاد باید گردد

فهرست شعارهای ۱۳۹۸ (اعتراض به سقوط هواپیما)

شعار علیه دولت / مسوولین

1. روحانی حیا کن، مملکتُ رها کن
2. مسئول بی‌حریزه، نمی‌خوایم، نمی‌خوایم
3. مسئول بی‌لیافت، استعفا، استعفا
4. بمب و موشک نخواستیم، مسئول دزد نخواستیم

شعار علیه رهبری

1. خامنه‌ای قاتله، حکومتش (ولایتش) باطله
2. مرگ بر دیکتاتور
3. ملت گدایی می‌کند، آقا خدایی می‌کند
4. مرگ بر ستمگر، چه شاه باشه چه رهبر
5. خامنه‌ای حیا کن، مملکتُ رها کن
6. سپاه جنایت می‌کنه، رهبر حمایت می‌کنه
7. سلیمانی قاتله، رهبرش هم ظالمه
8. سید علی بیخشید، دیگه باید بلند شید
9. فرمانده کل قوا، استعفا، استعفا
10. کشته ندادیم که سازش کنیم، رهبر قاتل رو ستایش کنیم
11. مرگ بر خامنه‌ای
12. ننگ ما، ننگ ما، رهبر الدنگ ما
13. این ماه ماهه آخره، سید علی وقت رفتنه
14. رئیس کل قوا، استعفا، استعفا
15. خونی که در رگ ماست، خوراک رهبر ماست

شعار علیه نهادهای انقلابی

1. بسیجی برو گمشو
2. سپاه جنایت می‌کنه، رهبر حمایت می‌کنه
3. بسیجی بی‌غیرت، عامل قتل ملت
4. حکومت سپاهی، نمی‌خوایم، نمی‌خوایم
5. سپاه بی‌کفایت، مایه ننگ ملت
6. سپاهی حیا کن، مملکتُ رها کن
7. سلیمانی قاتله، رهبرش هم ظالمه
8. ننگ ما، ننگ ما، صدا و سیما ما
9. غلط کردی، خطا کردی
10. بسیجی حیا کن، مملکتُ رها کن

شعارهای بین الملل

1. دشمن ما همینجاست، دروغ می‌گن آمریکاست
2. نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران
3. از ایران تا بغداد، فقر، ستم، استبداد
4. از تهران تا بغداد، شعار ما انقلاب
5. بسیجی سپاهی، داعش ما شمایی
6. دیکتاتور سپاهی، داعش ما شمایی

شعار علیه اساس حکومت

1. این همه سال جنایت، مرگ بر این ولایت
2. توپ تانک فشفسه، آخوند باید گم بشه
3. جمهوری اسلامی، نمی‌خوایم، نمی‌خوایم
4. خدا رو پله کردید، ملت ذله کردید
5. نخبه‌ها مون رو کشتند، آخوند به جاش گذاشتند
6. اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا
7. آخوند خائن آواره گردی، خاک وطن را ویرانه کردی، کشتی جوانان وطن، الله اکبر، کردی هزاران در کفن، الله اکبر، مرگ بر تو، مرگ بر تو، مرگ بر تو، مرگ بر تو
8. بلوچستان تو آبه، رژیم دستش چماقه
9. رفراندوم رفراندوم، این است شعار مردم (راه نجات مردم)
10. مرگ بر اصل ولایت فقیه
11. می‌میریم، می‌میریم، ایران رو پس می‌گیریم
12. نه رفراندوم، نه اصلاح، اعتصاب، انقلاب

شعارهای پراکنده

1. مرگ بر دروغگو
2. ۱۵۰۰ نفر کشته آبان ماست
3. به من نگو فتنه‌گر، فتنه تویی ستمگر
4. بی‌شرف، بی‌شرف
5. عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز، ایرانی بی‌پناه (با غیرت) صاحب عزاست امروز
6. عزیز هر ایرانی، پویای بختیاری
7. می‌کشم، می‌کشم، آنکه برادرم کشت
8. نترسید، نترسید، ما همه با هم هستیم
9. بترسید، بترسید، ما همه با هم هستیم
10. حرف ما حرف شماست، پس به ما ملحق شوید
11. سرود خون ارغوان‌ها: زده شعله در چمن، در شب وطن، ...
12. سرود یار دبستانی
13. دانشجو می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد
14. اساتید بی‌شرف، سکوتتان مبارک
15. آگه عزادار هستی، چرا سه روز نشستی؟
16. ایرانی با غیرت، حمایت، حمایت
17. ایرانی بسه دیگه، غیرت نشون بده

18. بلندگو مال تو، صدای حق مال ما
19. چه دی باشه چه آبان، پیکار کف خیابان
20. دستای ما خالیه، باتومتُ غلاف کن
21. ما بچه‌های جنگیم، جنگ تا بجنگیم
22. می‌کشم، می‌کشم، آنکه برادرم کشت
23. مزدور برو گمشو، مزدور برو گمشو
24. ملت چرا نشستی، منجی خود تو هستی
25. دایه نه‌گری بو رولّه‌ت، روزی نه‌سینین تولّه‌ت
26. ایرانی می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد

شعار علیه دولت / مسوولین

1. مرگ بر رئیسی
2. رئیسی دروغگو، (بی‌شرف دروغگو) حاصل وعده‌هاست کو؟
3. رئیسی حیا کن مملکت رو رها کن
4. ننگ ما، ننگ ما، دولت‌الدنگ ما
5. مسئولین بی‌غیرت
6. آبادان صاحب نداره
7. باقی جنایت می‌کنه، مسول حمایت می‌کنه
8. رئیسی بی‌شرف اعدام باید گردد

شعار علیه رهبری

1. فرمانده فرمانده شهر زیر آوار مانده
2. خامنه‌ای قاتله ولایتش (حکومتش) باطله
3. خامنه‌ای حیا کن مملکتو رها کن
4. مرگ بر دیکتاتور
5. مرگ بر ستمگر
6. این همه سال جنایت مرگ بر این ولایت
7. مرگ بر خامنه‌ای

علیه نهادهای انقلاب

1. ننگ ما ننگ ما صدا و سیما ما
2. بسیجی برو گمشو
3. نیروی انتظامی، تو که سپاهی نیستی

روابط بین‌الملل

1. دشمن ما همینجاست، دروغ می‌گن آمریکاست
2. نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران

اساس حکومت و رژیم پیشین

1. توپ تانک فشفشه آخوند باید گم بشه
2. رضا شاه روحش شاد

3. حکومت آخوندی نمیخوایم، نمیخوایم
4. ما انقلاب کردیم، چه اشتباهی کردیم
5. می‌جنگیم، می‌میریم، ایرانو پس میگیریم
6. جمهوری اسلامی نمی‌خوایم، نمی‌خوایم
7. مرگ بر اصل ولایت فقیه
8. زبون به این کلفتی، کو آب برق مفتی؟
9. نه تغییر، نه پیشرفت زندگیمون هدر رفت

شعارهای پراکنده

1. عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز/آبادان بیچاره صاحب عزاست امروز
2. السلام بر شهدا
3. عبدالباقی نمرده
4. ای واویلا عزا و ماتمه
5. آبادان بسه دیگه، غیرتو نشون بده
6. عزا عزاست امروز، روز عزاست امروز/آبادان بی‌صاحب، صاحب عزاست امروز
7. واویلا واویلا شهید متروپل
8. هموطن، هموطن، حمایت حمایت
9. ما همه بیداریم از تبعیض بیزاریم
10. میکشم میکشم آنکه برادرم کشت
11. نترسید نترسید ما همه باهم هستیم
12. بترسید بترسید ما همه با هم هستیم
13. آبادان خرمشهر تسلیت تسلیت
14. خوزستانی می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد
15. ایرانی می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد
16. بختیاری می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد.
17. تهران عروسیه، آبادان خون‌ریزیه
18. واویلا واویلا آبادان به خون نشست
19. آبادان سرافراز، اینم شعار اهواز
20. استعفا استعفا [نامفهوم] دروغگو
21. بروح بالدم نفدیک آبادان (جان و خونمان فدای آبادان)
22. نفت و گازو بردن، خونمون رو خوردن
23. خوزستان بس که ثروتش زیاده همیشه زیر آوار فساد
24. ما همه اهل جنگیم، جنگ تا جنگیم
25. آبادان، آبادان، حمایت می‌کنیم
26. ولش کن ولش کن / بی‌شرف بی‌شرف
27. ما همه اهل جنگیم جنگ تا جنگیم
28. دیار ما آبادان
29. آبادان دلش گرفته
30. آبادان ما هستیم تنهات نمیگذاریم
31. پلاسکو متروپل چه فرقی داره باهم؟
32. مرگ بر گرانی
33. هم‌شهری حمایت حمایت
34. هموطن بپاخیز ایران فلسطین شده.
35. هموطن داد بزن، حقتو فریاد بزن
36. نیروی انتظامی حمایت حمایت